

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

داکتر محمد قراگوزلو
۰۹ اکتوبر ۲۰۲۲



داکتر محمد قراگوزلو

انقلاب یا خیزش؟ باری اما بعد....

تحقیقا همه تحلیل‌گرانی که روی ابعاد گوناگون اعتراض‌های گسترده توده‌ای آخرشهریور- سنبله - و مهر- میزان - ۱۴۰۱ خم شده‌اند - اعم از چپ و راست - روی چند نکته اتفاق نظر دارند:

الف. **وسعت جغرافیایی** اعتراض‌ها از شهرهای بزرگ تا نقاط دور افتاده.

ب. حضور طیف‌های مختلف مردم عاصی و ناراضی از وضع موجود و به عبارت دیگر **انبوه‌گی** و همگانی بودن اعتراض‌ها از شمال تا جنوب.

پ. دخالت مستقیم و پرچمداری زنان و به ویژه دختران جوان و نوجوانان. چنین مؤلفه بسیار مهمی را نباید فقط در زمینه انگیزه به خاک افتادن مهسا امینی محدود کرد. زنان ایرانی بیش از چهار دهه است که با **ستم مضاعف جنسیتی** دست به گریبان هستند.

ت. مشارکت فعال دانشجویان و دانش‌آموزان.

ث. **تقابل بی‌واهمه** معترضان علیه پولیس سرکوب. (ریزش ترس مردم عاصی و معترض).

ج. گستره گستردگی تجمعات فقط جغرافیایی نیست و شامل **طبقات مختلف اجتماعی** نیز می‌شود. به عبارت دیگر در این "تحلیل" ها گفته شده "انقلاب مهسا" یا "ژینا" - که ناسیونالیسم کورد اشتیاق شدیدی برای کاربست این نام دارد - برای نخستین بار در طول عمر جمهوری اسلامی هر سه طبقه ناراضی از اوضاع حاکم را به میانه میدان کشیده است! یعنی هم طبقه کارگر - گیرم نه به صورت طبقه بلکه فردی یا خانوادگی - و خرده‌بورژوازی طغیانگر و بخشی از بورژوازی ناراضی نسبت به تحدید آزادی‌های فردی به طور همبسته و توده‌وار و انبوه در این اعتراض‌ها دست همدیگر را گرفته و شانه به شانه هم به چهره حاکمیت پنجه کشیده‌اند! چیزی شبیه انقلاب ضد سلطنتی بهمن ۵۷ که "همه با هم" علیه "یک نفر" برخاسته بودند. در این بخش از تحلیل به عنوان فکت مثلاً به تظاهرات ده‌ها هزار نفری

ایرانیان مقیم خارج از کشور استناد می‌شود و تأکید می‌گردد که این کمیت دیدنی و کنار هم قرار گرفتن پرچم‌ها و نشانه‌ها و نمادهای مختلف مؤید "اتحاد مبارک" و "وحدت خجسته مردم" ایران است. در این میان البته "وحدت طلبی" آن بخش از اپوزیسیون که به کمتر از "انقلاب ژینا" رضایت نمی‌دهد و حتا نام متعارف "مهسا" را نیز بر نمی‌تابد قابل تأمل است! مضاف به این که مؤکداً تأکید می‌شود که همین شعار "فراطبقاتی" "زن/ زندگی/ آزادی" وجه ممتاز و خصلت بارز "همه با همی" و "رمز وحدت طبقات مختلف" است. در قاب کهنه چنین تحلیلی حضور سلطنت طلبان و فرشگرد با پرچم سه رنگ شیر و خورشید نشان شاهنشاهی در کنار پرچم سه رنگ مجاهدین خلق و سایر پرچم‌ها – از مدل و رنگ پرچم هواداران "جمهوری ایرانی" و "مدیریت گذار" و سوسیالیست‌های حاضر در تظاهرات خارج کشور بی‌خبرم. نشانه قوت و قدرت این "انقلاب" است. مهم نیست که سلطنت طلبان و اصلاح طلبان رانده از حکومت و انحلال طلبان و سایر "طلبان" و "طالبان" تا کنون با انقلاب مخالف بوده‌اند و آن را رویکردی خشونت آمیز می‌دانسته‌اند مهم – فعلاً – این است که حالا دیگر "خشونت" به شکل "دفاع مشروع" مجاز شده و فلان حقوق‌دان حکم به حلال بودن آن داده است. در فتوای متأخر برنده نوبل صلح باید ابتداء به سلاح مهاجم خیره شد و با دقت بی‌تخفیف نوع و کالبر و سریال و کشور سازنده و میزان صدمه رسانی آن را شناخت و اندازه گرفت و سپس "متناسب" با همان سلاح جواب داد. اگر "خدای ناکرده" مثلاً در پاسخ "تفنگ‌های ساچمه زن (گیج)" پولیس، معترضان از کلاشینکف یا کلوخ استفاده کنند، "مشروع" و "مباح" نیست و قاضی نوبل حکم محکومیت صادر می‌کند. مضاف به این که معترضان باید به این تبصره مبصر "حقوق بشر" نیز بذل توجه داشته باشند که "دفاع مشروع" حتماً در چهارچوب قانون انجام شود. با رعایت الزامی این تبصره مثلاً کولبران مجاز به "دفاع مشروع" نیستند. چرا که قاضی شارع نوبل "شغل" کولبری را به صراحت "غیرقانونی" و مغایر مصوبات "مجلس محترم شورای اسلامی" و قوانین معطوف به مجازات عمومی دانسته است! دنیای عجیبی دارد این "اپوزیسیون سانتیمانتال" ایرانی! باری شعار "راکت جواب راکت" دوران جنگ جومهوری اسلامی با عراق که یادتان است؟

چ. در حاشیه اهمیت کمیت معترضان و حضور همه اپوزیسیون چپ و راست در "انقلاب مهسا" گفته نمی‌شود اگر آمد و "دست برقضا" جریانی فاشیستی همچون "فرشگرد" به رهبری "رضا شاه سوم" یا "ملکه" و شاهدخت نور پهلوی سوار موج جاری شدند و "زبانم لال" قرعه قدرت سیاسی به نامشان رقم خورد، چه بر سر لیبرال‌ها (منظورم مصدقی-ها است) و جمهوری‌خواهان دموکرات و سکولار (که غالباً تا دیروز به سازمان فدائی گرایش داشتند) و کمونیست‌های رادیکال ("ارتجاع سرخ" به تعبیر بلوک "شاهزاده" و "فرشگرد") خواهد آمد؟

نکته: قصدم از طرح مبحث فوق این نیست که مثلاً مردم معترض در خیابان شعار "مرگ بر شاه" سر دهند و با طرفداران سلطنت درگیر شوند، چنان که برخی چنین سفسطه می‌کنند. من به طور مشخص از استقلال طبقاتی اردوی کار و زحمت در تمام عرصه‌ها از جمله میدان و خیابان دفاع می‌کنم.

ح. روند انباشت سرمایه و ادغام بورژوازی ایران! باری مستقل از این که در متن اعتراض‌های خیابانی اخیر شعارهای ناسیونال شوونیستی از قبیل "رضا شاه روح شاد" و "جانم فدای ایران" و مشابه شنیده نشده است و مستقل از این که انتساب مردم معترض به: - فلان خانم خودشیفته باد شده و هرآئینه در "معرض ترور" و در آستانه "توطئه جگرسوز آدم‌ربائی" آنهم در قلب ایالات متحد و تحت پوشش ویژه FBI و آنهم در بزنگاه تاریخی "چهارشنبه‌های سفید" و البته با شلیک از شبکه مشبک "تبلت" رسانه شبکه "پربیننده" و تشبیه اعتراض‌های جاری به دوران سیاه و تباہ "فروپاشی دیوار برلین" و "انقلاب‌های ارتجاعی مخملى".... انکار مطالبات حق طلبانه کارگران و زحمتکشان است – بگذریم از این که استناد به افاضات مهمل یکی از "بی‌مخترین" بوقچی‌های رسانه‌ی "تبلت" به دست

"اپوزیسیون" دستکم گرفتن کیفیت و مطالبات جنبش جاری و بدترین نوع توجیه سرکوب است - و مستقل از این که مبارزه زنان برابری طلب ایران برای مطالبه حداقلی آزادی پوشش و لغو حجاب اجباری را نمی توان به حساب جریان فلان "رئیس جمهوری [محبیه] مقاومت" مدافع "بازار آزاد" ریخت و مستقل از این که با شنیده شدن یا نشدن صدای اعتراض مردم ایران در جهت گیری سیاست گذاری های امپریالیستی و توافق یا شکست برجام و بستن سفارتخانه ها و اخراج شیادان مفتخوری به نام آقازاده ها و خانم زاده ها و وکلاء و سفراء و سارقان وابسته به بورژوازی حاکم از "بلاد کفر" کمترین تغییری در اوضاع داخل به وجود نخواهد آمد و فقط محل مانور "پورشه سواران" از خیابان های تورنتو و لندن و پاریس به اندرزگو و قیطریه و فرمانیه منتقل خواهد شد و صدا البته بر ترافیک "پورشه سواری" شمال تهران نیز افزوده خواهد شد.

در افزوده: این دیپلمات های مشنگ غربی به ویژه جناب جاستین ترودوی لیبرال مردم ایران را گاکول فرض کرده اند. چند روز (۷ اکتبر) پس از تظاهرات ایرانیان معترض مقیم کانادا ایشان طی یک سخنرانی مشعشع از "منوعیت ورود بیش از ده هزار فرمانده سپاه" به عنوان شاهکار خود در همراهی با ایرانیان سخن گفته اند. هیچی هم نه ده هزار فرمانده! "سنگ بزرگ علامت نزدن است" مصداق این فرمایش ج. ترودو است. جناب نخست وزیر! نیازی به این دست و دلبازی سخاوتمندانه نیست. شما و دولتتان زحمت بکشید و پول های میلیاردی مردم زحمتکش ایران را که از سوی امثال خاوری ها به کشور "متمدن تان" منتقل شده است به نفع همان خانواده های داغدار هواپیمای اوکراینی مصادره کنید و درهای کشور خود را به روی ده ها هزار پناهجوی سرگردان در ترکیه بگشائید و دزدان و چاقو کشانی را که در "تبعید جهنم امن" کانادا با پول مردم ما صفا می کنند به همراه شاهدها و شازده های شان به بهشت مادری شان دیپورت کنید کافی است. بیماری ناشی از ترافیک "پورشه سواری" را ما خودمان در روز موعود حل و فصل خواهیم کرد. باقی بقای تان!

ادامه دهیم! مستقل از این که انتساب واژه "اغتشاشگر" و "نوکر امریکا و اسرائیل" به مردم خواهان "نان- کار- آزادی" زیادی نخ نما شده است و مستقل از تفاوت ها و تشابهات اعتراض های وسیع جاری با خیزش دی-جی-۹۶ و آبان - عقب- ۹۸ و ده ها مؤلفه گفته و ناگفته دیگر نخستین و آخرین تکلیف اساسی در ارتباط با خیزش جاری تقویت سیلندره های طبقه کارگر به منظور کسب هژمونی است. فراموش نکنیم که جنبش ها و انقلاب ها را بر مبنای موتور محرکه طبقاتی شان می سنجند. مسأله مهم دیگر ارزیابی موقعیت طبقه حاکم با تأکید بر این موضوع است که آیا بورژوازی ایران در نظام جهانی جاری که مبتنی بر جهان دو یا سه قطبی است می تواند مانند بورژوازی زمان شاه در یکی از این قطب های سرمایه داری ادغام شود و متعاقباً دور جدیدی از انباشت سرمایه را با موفقیت کلید بزند؟

این که تحلیلگران "با هوش" از چپ و راست به صورت کیلویی حکمی را صادر می کنند که به موجب آن « نه جمهوری اسلامی و نه مردم معترض دیگر هرگز به دوران "پیشا انقلاب مهسا" باز نخواهند گشت» - اگرچه حامل کشف کشف و حکیمانه ای است - اما هیچ به ما نمی گوید و راه و بیراهه ای نشان نمی دهد. بعد از انقلاب مخملی- بورژوائی سبز و شکست حرکت "رأی منو پس بده" (خرداد- جوزا- ۸۸) و متعاقب دو "خیزش مردم بی لبخند" (دی ۹۶ و آبان ۹۸) باید دانسته آمد که جمهوری اسلامی حکومتی صفر و یک است و با هیچ درجه ای از اعتراض- های مشابه عقب نخواهد نشست. (این مسأله را من همان سال ۸۸ در مصاحبه با مجله آرشیو کاپیتان پرویز عزیز قلیچ تأکید کردم.) از این فکت که بگذریم مسأله اساسی و اصلی برای پیشروی جنبش کارگری و سوسیالیستی این است که آیا تلاش جناح اصلاح طلب رژیم (دستکم در قالب اتاق های فکر و رسانه های پرنفوذشان) در راستای ادغام سرمایه داری حاکم در سرمایه داری غرب یا انگلوساکسون - حالا امریکا نشد اروپا - کاملاً شکست خورده و کنار رفته است؟ آیا

دلیل چنین شکستی را باید در حذفِ سیاسی جناحِ رفسنجانی - روحانی - خاتمی (کل طیف اصلاح طلبان زنده و مرده) از مناصب کلیدی دولت دانست؟ آیا بورژوازی حاکم به لحاظ نمایندگی منافع طبقه خود لاغرتر شده است؟ آیا مثلاً اگر برجام به نتیجه نرسد و یک توافق - حتی موقت و مشروط - با غرب حاصل نشود پروژه شکست فوق تکمیل خواهد شد؟ آیا دسترسی به تکنولوژی ساخت و ساز بمب اتوم پایان این ادغام است؟ آیا الحاق به پیمان شانگهای آغاز تغییر این ریل گذاری و شروع روند ادغام سرمایه‌داری ایران در سرمایه‌داری بلوک شرق است؟ پیروزی روسیه در نبرد اوکراین - که تا همین‌جا نیز تحقق یافته و قطعی می‌نماید - چه تأثیری در این تغییر ریل دارد؟ و نکته مهم این است آیا ادغام احتمالی بورژوازی ایران در بورژوازی بلوک روسیه و چین قادر خواهد بود دور جدیدی از انباشت سرمایه را با موفقیت و حداکثر سود رقم بزند؟ آیا امریکا اجازه خواهد داد که سرمایه‌داری چین و روسیه فارغ از تحریم‌ها وارد حريم صنایع کلیدی ایران شوند و به سرمایه‌گذاری‌های سودآور بپردازند؟ تکلیف قدرت‌های منطقه‌ای با وجود شکل‌بندی این بلوک جدید چه خواهد شد؟ ترکیه و عراق و عربستان و اسرائیل با اوضاع جدید چه خواهند کرد؟

همه این موارد و بیش از اینها در تبیین "لحظه حال دولت" - که همواره مورد تأکید لنین بود - مهم است و نویسنده خواهد کوشید در کتاب جدید خود تا حد ممکن به آنها پاسخ دهد. به گمان من طبقه کارگر و جنبش کارگری سوسیالیستی بدون شناخت سیاست‌های داخلی و منطقه‌ای و جهانی بورژوازی حاکم نمی‌تواند به ستراتیژی سیاسی مناسب خود شکل و جهت مناسب دهد.

عرصه سیاست و اقتصاد خلاف زمینه‌های فرهنگی عرصه نسبیت است. به همان میزان که نسبیت فرهنگی مؤلفه‌ای سیاه و ارتجاعی است به همان اندازه هم می‌توان از نسبیت اقتصادی و سیاسی دفاع کرد. در همین راستا پیدا است که برای نمونه دولت رفاه به عنوان جناح چپ بورژوازی از دولت نئولیبرال به مثابه بال راست و هار بورژوازی نسبتاً بهتر است. زندگی عمومی در پرتو سرمایه‌داری دنمارک و سوئیس و هلند - حتی با وجود آب رفتن دولت رفاه - بهتر از زندگی تحت سلطه سرمایه‌داری امریکا و انگلستان و ایران و ترکیه و اوکراین و مولداوی و عراق و پاکستان و افغانستان است. به همین سیاق می‌خواهم تأکید کنم نویسنده ضمن بایگانی تز بی بنیاد "سوسیال امپریالیسم" - که در نوجوانی مدافع آن بوده - بر این گمان است که امپریالیسم خوب و بد و "بالنده" و "میرنده" نداریم. اما در عین حال ضمن تأمل مجدد در تز امپریالیسم و تأکید بر اصلاح و تکمیل آن - از هیلفردینگ و لوکزامبورگ و بوخارین تا لنین - به این فکت ارجاع می‌دهد که فی‌المثل در کشورهای امپریالیستی چین و روسیه و جاپان و آلمان -خلاف امپریالیسم امریکا نهادهایی از قبیل "سولیداریتی سنتر" و NED و مشابه برای تخریب و مصادره جنبش‌های کارگری کشورهای سرمایه‌داری پیرامونی نداریم. و یا به قول راجر واترز چین تا کنون به کدام کشور حمله نظامی کرده است؟

تحدید شرارت امپریالیسم انگلوساکسون و مهار تهدید ناتو در جهان چند قطبی - در پی پیروزی روسیه در نبرد علیه نئوفاشیسم - امکان ایجاد ظرف‌های مناسب به منظور استمرار کم خطرتر مبارزه طبقاتی را مساعد خواهد کرد. از طرح این بحث نمی‌خواهم به این نتیجه قطعی برسم که چرخش احتمالی بورژوازی ایران به سمت بلوک شرق (چین و روسیه) یک امتیاز مثبت برای طبقه کارگرایران و ظرفیتی مفید در راستای انکشاف مبارزه طبقاتی است. ولی می‌خواهم به این نکته خم شوم که بی‌طرفی جنبش کارگری سوسیالیستی در نزاع‌های جهانی و اکتفاء به نظارگی محض و تنزه طلبی، جنبش را از تماشاجی بودن به تماشائی شدن تبدیل می‌کند. حال پرسش اصلی این است در صورت شکست نهائی بورژوازی حاکم در روند ادغام در سرمایه‌داری غرب آیا ملزومات مبارزه طبقاتی تغییر می‌کند؟ آیا با توجه به جایگاه منطقه‌ای و جهانی بورژوازی ایران و ساختارهای اصلی منتهی به انباشت اساساً امکان الحاق این طبقه به بورژوازی شرق محتمل است؟ در نظر داشته باشیم که ظرفیت اقتصادی و سیاسی بورژوازی ایران مطلقاً - تأکید می‌

کنم مطلقاً – با روسیه قابل قیاس نیست همان‌طور که مقایسه سیاستمداران وطنی و روسی – مثلاً رئیسی با پوتین و عبداللہیان با لاوروف – مضحک است. مضاف به این که تراز مثبت دوصد و چهل پنجاه میلیاردی روابط تجاری چین با امریکا و انرژی نسبتاً ارزان روسیه در بازار جهانی دولت چین را در حوزه سرمایه‌گذاری بی پروا در ایران محتاط‌تر خواهد کرد.

در مجموع مستقل از این که بورژوازی حاکم به کدام بلوک سرمایه‌داری جهانی تغییر ریل می‌دهد دو مؤلفه متکی به فکت انکار ناپذیر این است: تا زمانی که این بورژوازی حاکم است – مستقل از شکل حکمرانی آن – نیروی کار به صورت ارزان خرید و فروش خواهد شد و ایجاد تشکلهای مستقل کارگری ضد سرمایه‌داری (مستقل از دولت و کارفرما) با مخالفت پولیس درهم خواهد شکست. اولی یک فکت بی چون و چرا است اما دومی اگر ناظر به ایجاد یک سلسله تشکلهای مرتبط و پویا (مانند کانون‌های صنفی معلمان) باشد؛ قابل تأمل و تجدید نظر است. ایجاد و انفعال سندیکاهاى واحد و هفت تپه مؤید این مدعا است. مدعائى که معتقد است تشکیل سندیکا و شورا از طریق برگزاری مجمع عمومي کارگران در شرایط استبداد ممکن است اما ضرورت دوام و ادامه کاری آن فقط به شکل مجمع الجزایری میسر است. در نهایت و کوتاه اینکه دسترسی به "نان/ کار/ آزادی/ رفاه عمومی" مستلزم خلع ید سیاسی از هر نوع نظام بورژوائی به اعتبار نیروی طبقه کارگر متحزب و متشکل و اداره شورائی تولید و توزیع اجتماعی است.

بعد از تحریر

۱. پیروزی و شکست جنبش‌ها و انقلاب‌ها بدون ارزیابی دقیق تحولات منطقه‌ای و جهانی و برهمکنش‌های احتمالی آنها ساده لوحی محض است. مؤلفه‌هایی همچون افول مائوئیسم و هم‌آوازی چین دنگ شیائوپینگ – هواکوفنگ با امپریالیسم امریکا و سفر جانشین ناخلف مائو به تهران شاه و تحولات در هیأت حاکمه امپریالیسم امریکا و انگلستان (عروج ریگانیسم و تاجریسم) و انقلاب ۷ ثور [!!] افغانستان و چرخش اقتصاد سیاسی جهان از سوسیال دموکراسی به سمت نئولیبرالیسم و مهم‌تر از همه تعمیق بحران رکود تورمی در اتحاد جماهیر شوروی و تضعیف پیمان وارسا... در تغییر ریل انقلاب بهمن-دلو- ۵۷ به نفع عروج اسلام سیاسی نقش اساسی ایفاء کردند. تأکید بر این نکات به هیچ وجه متکی به نگاه و امید به بالا نیست! مطلقاً نیست! اما برای ایجاد تغییرات رادیکال در پائین باید نظم و انتظام نظام بالا را شناخت و به هم زد. به عبارت دیگر عمل به تز یازدهم فرزانه‌ترین متفکر انقلابی تاریخ مستلزم تفسیر صحیح از جهان به منظور اتخاذ تاکتیک و استراتژی درست در راستای تغییر رادیکال آن است. رمز پیروزی بلشویک‌ها در همین دو مؤلفه بود.

۲. ارزیابی بحران در بورژوازی ایران از زمان شکل بندی تا کنون موضوع تحقیقات نویسنده است که از مدت‌ها پیش شروع شده است و اگر به جای مطلوبی برسد و مدون شود در قالب کتاب منتشر خواهد شد!

این سومین مطلب من در مورد خیزش جاری (شهریور- مهر ۱۴۰۱) بود. "باقی این غزل را"- به تعبیر رومی- به "مطربان ظریف" و خاموش کنونی می‌سپارم.

شنبه ۱۶ مهر- میزان- ۱۴۰۱